

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

خدمات ترجمه‌ای عبدالوهاب عزّام به ادب فارسی و عربی

احمد پاشا زانوس^۱ و علی خالقی^{۲*}

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د)، قزوین

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(د)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰)

چکیده

این پژوهش به بررسی و نقد موضوع سبک و ساختار ترجمه عبدالوهاب عزّام و خدمات ترجمه‌ای او در زبان و ادب فارسی و عربی می‌پردازد و برای جامع و کامل‌تر بودن نقد و بررسی‌ها، آثار برگزیده ترجمه عزّام مورد بررسی قرار گرفته است و نیز برای تبیین دقیق این موضوع، دیدگاه‌ها و سبک ترجمه‌ای عزّام، ترجمه قصاید شاعران نامور پارسی‌گوی همچون حافظ، مولوی، اقبال لاهوری، نظامی، عطار نیشابوری از زبان فارسی به عربی و تألیفات بین‌زبانی او در زبان‌های شرقی آورده شده است. در این جستار از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده، بدین گونه که نخست آثار نادر ترجمه‌ای عزّام به زبان عربی را یافته، سپس اسلوب و ساختار ترجمه او در میان مقالات نقدی و تألیف‌های بین‌زبانی وی مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت، به بررسی و نقد آثار ترجمه شده عزّام در زبان فارسی و عربی پرداخته شده است. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این مطلب است که عبدالوهاب عزّام به عنوان یکی از طلایه‌داران ترجمه در کشور مصر، در ترویج و انتقال ادب و فرهنگ و تمدن فارسی به زبان عربی از طریق ترجمه، تلاش و اقدامات شایان‌ذکری را انجام داده است و با فراگیری اصول ترجمه و بهره‌مندی از قریحه شاعری خود - طبق نظر بسیاری از نظریه‌پردازان جهان عرب - در ترجمه آثار فارسی به عربی موفق ظاهر شده است. ساختار شاعرانه ترجمه‌های وی و انتقال این عاطفه و احساس در کنار لفظ و معنا به ترجمه‌های عزّام ارج و اهمیت فراوانی داده است.

واژگان کلیدی: ترجمه، مصر، عزّام، ادب فارسی، ادب عربی.

* Email: akhaleghi24@yahoo.com

مقدمه

میراث هر ملت آیینۀ تمام‌نمایی است از گذشته نیک یا بد آن ملت. اما از سوی دیگر، «معدود کشورهای در جهان وجود دارند که میراثی غنی، ثبت شده و متنوع دارند. کشورهای چون ایران، چین، مصر، یونان و هند از جمله آن معدود کشورها به شمار می‌آیند. هنر، ادبیات، علم، دین و مذهب، اساطیر و مناسک از جمله میراثی هستند که یادآوری و بازآفرینی آنها، تشخص ملی و اعتماد به خود را افزایش می‌دهد. همه این میراث در ایران به زبان فارسی بیان می‌شوند و رشته اصلی پیوند ایرانیان با این میراث، زبان فارسی است» (نصری، ۱۳۸۷: ۷۱) و این غنای فرهنگ و ادب فارسی، بسیاری از بیگانگان را نیز مجذوب خود ساخته است. بی‌غلت نیست که «گوته» فیلسوف آلمانی، آنگاه که داستان ادبیات جهانی را مطرح می‌کند، توجه خود را به شاعرانی چون حافظ، سعدی و مولوی ابراز می‌دارد (ر.ک: آذر، ۱۳۸۷: ۵۰). دستاوردهای علمی و ادبی که دانشمندان مصری نسبت به ایران و فرهنگ آن انجام داده‌اند، کاری عظیم و شگرف است؛ مصریانی که با تقدیر و تمجید تمام به آثار ادب پارسی خدمت کرده‌اند و دانشمندان مصری که از آثار زیبا و دل‌انگیز ادب فارسی اطلاع حاصل کرده‌اند، کم‌کم کتابخانه‌های عرب را به مجموعه‌ای بزرگ از کُتُب ایرانی ترجمه شده از فارسی به عربی و شماری فراوان از پژوهش‌های علمی و ادبی مجهز کرده‌اند. این کار از نیمه دوم سده بیستم آغاز شده است. اینان در این زمینه به راه عالمان گذشته عرب رفته‌اند که از زمانی که اسلام دو قوم عرب و فارس را به هم پیوند داد و از زمانی که فرهنگ ایرانی در استقرار بخشیدن فرهنگ اسلامی جایگاه خود را یافت، به ترجمه و تألیف پرداخته‌اند (ر.ک: الطّرازی، ۱۹۷۵م: ۱۵۹).

در این بین، ترجمه یکی از راه‌های مهم ارتباط فرهنگی میان ملت‌هاست. دو ملت ایران و عرب که بیشترین مرزهای مشترک را دارند، از دیرباز تأثیر و تأثر خود را بر فکر و فرهنگ یکدیگر آشکار کرده‌اند. با عنایت به گسترش ارتباطات میان کشورهای ایران و مصر در دو قرن گذشته، این مسیر مهم ارتباطی به طور شایسته توسعه یافته است. در

تاریخ هر کشور موقعیت‌هایی وجود دارد که توسط افراد خاصی هدایت شده‌اند. این موقعیت‌ها در بسیاری اوقات، فرهنگ آن کشور را از نابودی نجات داده‌اند. در دوران معاصر و در مسیر راهبری این موقعیت به وجود آمده، گروهی از علمای مصر از جمله «عبدالوهاب محمد عزّام، احمد امین، امین ابراهیم الشّواری، ابراهیم الدّسوقی، عبدالوهاب محمد علوب، حسین مجیب‌المصری و دیگران برای اولین بار در قرن بیستم در جهان عرب، بخش آموزش و تدریس ادب فارسی در دانشگاه عین شمس را در مصر افتتاح نموده‌اند» (هانی، ۲۰۰۸م، ج ۱: ۷۸). پس از تشکیل دانشگاه رسمی مصر، دکتر عبدالوهاب عزّام تصمیم گرفت که با احیای زبان عربی این زبان را از خطر نابودی برهاند. عزّام متوجه شد که غیر از زبان‌های عربی، زبان‌های شرقی نیز می‌توانند به پایه‌های زبان عربی کمک کنند و تلاش وی برای استحکام پایه‌های زبان عربی بر چهار ویژگی بنا شد که «الفبای مشترک»، «واژگان مشترک»، «قدمت و غنای زبان و فرهنگ فارسی» و «درآمیختگی فرهنگ ایرانی - اسلامی»، از آن جمله‌اند.

وی به خوبی به این مطلب پی برد که زبان فارسی و عربی در طول تاریخ، تأثیرهای فراوانی بر یکدیگر داشتند. عزّام که از اندیشمندان و ادب‌دوستان قرن بیستم است، بعد از تحصیل در رشته فلسفه و ادبیات، در سال ۱۹۲۳ میلادی مقطع فوق لیسانس را در مؤسسه زبان‌های شرقی لندن ادامه داد و پایان‌نامه خود را با موضوع «التّصوّف فی رأی فریدالدین العطار» دفاع کرد. چندی بعد در سال ۱۹۳۲ میلادی در مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الأزهر مصر فارغ‌التحصیل شد و موضوع رساله خویش را «شاهنامه فردوسی» انتخاب کرد که تصحیح و ترجمه شاهنامه فردوسی از مهم‌ترین آثار وی می‌باشد و غیر از نسخ خطی موجود در مصر، نسخ دیگری از شاهنامه را با سفر به کشورهای دیگر برای تصحیح و ترجمه این کتاب به دست آورد. عزّام در ترجمه آثار فارسی به زبان عربی اهتمام خاصی مبذول داشته که حاصل آن ترجمه کتاب‌هایی چون «ضرب‌الکلیم و پیام مشرق و دیوان اقبال لاهوری، فیه ما فیه مولوی، قصاید حافظ و سعدی، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، شاهنامه فردوسی» و کتاب‌های متعدّد دیگری از آثار این استاد ترجمه زبان فارسی و عربی است. در این بین، مترجم باید

ضمن تسلط بر دستور زبان و اصول بیان و بلاغت زبان مقصد، در زمینه متون مختلف از جمله ادبی و غیر ادبی مطالعه داشته باشد و علاوه بر آگاهی از شاهکارهای ادبی، مطبوعات آن زبان را از نظر بگذرانند تا از واژه‌ها و اصطلاحات روز جایگزین شده، آگاهی داشته باشد (رک؛ شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۴). عبدالوهاب عزّام نیز در ترجمه خود با مهارت و نکته‌پردازی خاصی رعایت زبان مبدأ و مقصد را نیز داشته است و تألیف‌های ترجمه شده گرانمایی را به یادگار گذاشته است؛ همانند ابیات قصیده «لاله طور» از دیوان محمد اقبال لاهوری، شاعر شهیر، که عزّام آن را با ساختاری منسجم هم در لفظ و هم معنا ترجمه کرده است. با توجه به عقیده برخی از صاحب‌نظران ترجمه مبتنی بر ترجمه‌ناپذیری شعر، ابیات ذیل با مهارت تامّ و تسلط بر دو زبان فارسی و عربی، هنر ترجمه خویش را نمایان ساخته است:

«به برگ لاله رنگ‌آمیزی عشق اگر این خاکدان را وا شکافی	به جان ما بلانگیزی عشق درونش بنگری خونریزی عشق»
	(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۴۳).

و در ترجمه عربی ابیات فوق:

«رموزُ العشقِ فی وَرَقِ الشَّقَائِقِ وَ إِنْ تَصَدَّعَ طَبَاقُ الْأَرْضِ تَبَصِّرَ	وَ غَمُّ العِشْقِ فِی رُوحِ الخَلَائِقِ نَصِيبَ العِشْقِ مِنْ دَمِ کُلِّ عَاشِقِ»
	(عزّام، ۲۰۱۳م، الف: ۲۶).

عزّام با واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد، شناخت کامل خود از زبان مبدأ را در حوزه ریشه‌یابی، اشتقاق، کلمات، نکات بلاغی همانند استعاره و تشبیه و غیره نشان می‌دهد تا بدین وسیله، مخاطب فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و ابیات به دست آورد. عبدالوهاب عزّام درباره ترجمه آثار بر این باور بود که «مترجم باید به هنگام ترجمه در برخی از عبارات دخل و تصرف داشته باشد و بهترین روش در ترجمه این است - آنچنان که تجربه مرا یاری کرده - که مترجم قادر باشد به معانی که بدان می‌پردازد، همانی باشد که به وی از متن الهام شده است، سپس به سبک و اسلوبی که مترجم آن را

در کتاب در پیش گرفته و بعد به روش‌های بیان در زبانی که مترجم می‌خواهد به آن زبان ترجمه کند، مهارت و تسلط داشته باشد. پس مترجم آن تصاویری را که مؤلف کتاب انتخاب کرده، بدون هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی می‌گیرد و به رشته تحریر در می‌آورد. همچنین اشکالی ندارد مترجم عبارات را طبق مقتضای حال با اطناب یا ایجاز در زبان مقصد و برای خوانندگان ترجمه خود بیاورد. در این بین، مقیاس تصرف مترجم نباید از سبک نوشتاری مؤلف کتاب و اهداف وی دور باشد» (عبدالغنی حسن، ۱۹۸۲م: ۱۱).

عبدالوہاب عزّام شایسته همه این پاسداشت‌ها و قدردانی‌ها یا حتی بیش از آن بود، چنان‌که عباس محمود عقّاد درباره او در مقدمه‌ای که بر دیوان دوم خویش موسوم به *المثانی نگاشته*، گفته است: «تحصیل عزّام در دو زبان فارسی و اردو در به هم نزدیک کردن این دو فرهنگ تأثیر داشت. وی از سفیران ادب و فرهنگ است که در او علم و عمل با هم تعامل و همکاری داشت» (عزّام، ۲۰۱۳ م، ت: ۷). همچنین بارها به خاطر تجلیل از جایگاه والای این مترجم فرزانه، مراسم بزرگداشت عبدالوہاب عزّام، استاد زبان و ادبیات فارسی کشور مصر، در دانشگاه علامه طباطبایی تهران و سرای اهل قلم تهران، با حضور استادان خارجی زبان و ادبیات فارسی، به ویژه عرب‌زبانان، برگزار شده است. نگارندگان در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی و نقد خدمات ترجمه عبدالوہاب عزّام و جایگاه ادبی وی در زبان و ادب فارسی و عربی می‌پردازند.

پرسش‌های پژوهش

۱- عبدالوہاب عزّام چه خدمات ارزنده‌ای به ادب فارسی و عربی داشته است؟

۲- سبک و ساختار ترجمه‌ای عزّام به چه صورت بوده است؟

۱. عبدالوہاب عزّام به عنوان یکی از بنیانگذاران زبان و ادب فارسی در کشور مصر نقش برجسته‌ای در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی و ادبیات غنی آن داشته است و به ویژه عزّام جزو مترجمان مشهور مصری به شمار می‌آید که توانست با آشنایی و آگاهی کامل

از شاعران مشهوری همانند حافظ، سعدی، مولوی، عطار، اقبال لاهوری و نظامی مضامین ارزشمند ادب فارسی را به زبان عربی منتقل کند.

۲. عزّام با واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد، شناخت کامل خود از زبان مبدأ را نشان می‌دهد تا بدین وسیله مخاطب فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و ابیات به دست آورد. او بهترین روش در ترجمه را چنین می‌داند که مترجم قادر باشد به معانی که بدان می‌پردازد، همانی باشد که به وی از متن الهام شده است. سپس به سبک و اسلوبی که مترجم آن را در کتاب در پیش گرفته است و بعد به روش‌های بیان در زبانی که مترجم می‌خواهد به آن زبان ترجمه کند، مهارت و تسلط داشته باشد.

پیشینه پژوهش

دربارۀ خدمات عبدالوهاب عزّام به دو ادب فارسی و عربی تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته است و بیشتر مطالبی دربارۀ یاد و خاطرات عزّام یا به شکل گذری در میان پژوهش‌ها به وی اشاره شده است؛ از جمله: «العرب و تراث فارس فی العصر الحديث»، نوشته یوسف حسین بگار، استاد دانشگاه یرموک اردن که در میان اثر خود اشاره‌ای گذرا به نام عبدالوهاب عزّام در میان دیگر ادبای مصری کرده است. از دیگر مقالاتی که هم‌سو با این مبحث است، مقاله‌ای با موضوع «زبان و ادبیات فارسی؛ جهانی شدن و چالش‌های پیشرو» نوشته علی سلیمی و خسرو شهیدی که در بخش مقالات ماهنامه روابط فرهنگی، سال دوم، شماره هفتم، اردیبهشت ۱۳۹۱ منتشر شده است و در همان شماره مقاله‌ای دیگری از فرامرز میرزایی با عنوان «ظرفیت‌های پنهان گسترش زبان فارسی در مصر» که به بیان دقیق ترویج زبان و ادبیات فارسی در مصر پرداخته است. همچنین پژوهشی با موضوع «یادی از دکتر عبدالوهاب عزّام» نوشته سید محمد دبیر سیاقی می‌باشد که در آن به ترجمه و مقدمه‌نویسی ارزشمند عبدالوهاب عزّام بر شاهنامه می‌پردازد و فقط یک اثر عزّام را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به گفتگو با دکتر نور، استاد ادبیات فارسی دانشگاه الأزهر، اشاره داشت که با محوریت «جاذبه‌های فراگیری زبان فارسی» صورت پذیرفته است و در

شماره ۱۱۵، آبان ماه ۱۳۷۳ در مجله کیهان فرهنگی، صفحه ۸۰ چاپ شده است. کتابی نیز با عنوان «عبدالوہاب عزّام؛ رائداً و مفکراً» از السّباعی محمد السّباعی در ۵۱۲ صفحه و در سه فصل در انتشارات دارالمصریّة اللّبنانیّة القاہرہ منتشر شده کہ بیشتر پیرامون زندگی‌نامه، اقدامات و فعالیت‌های سیاسی و ادبی عزّام در مجلات و سفارت‌های خارجی بحث می‌کند و اینکه آثاری کہ عبدالوہاب عزّام به عربی نگاشته است. نگارندگان مقاله به خاطر خدمات شایسته ترجمه‌ای عبدالوہاب محمدحسن عزّام به دو ادب عربی و فارسی در حوزه‌های نظم و نثر و فعالیت‌های ادبی وی در مجلات و جامعه دانشگاهی، درصدد بررسی و نقد جایگاه ادبی و معرفی خدمات وی در حوزه ترجمه به ادب فارسی و عربی و آشنایی ایرانیان با بنیانگذار زبان و ادب فارسی در مصر می‌باشند.

گذری بر زندگی ادبی عبدالوہاب عزّام

عبدالوہاب عزّام در ۲۸ ماه اوت سال ۱۸۹۴ میلادی در روستای الشّوبک غربی استان العیاط در مصر به دنیا آمد. خانواده وی تأثیر فراوانی در ارائه طریق و سیاست‌گذاری و ایجاد مقاومت در برابر اشغالگران انگلیسی داشتند. پدرش شیخ محمدحسن بک عزّام، عضو مجلس شورای قانون‌گذاری و سپس قوّه مقننه بود. پدر عزّام در فراگیری تعالیم دینی مشتاق بود. بدین خاطر، فرزندش را برای علم‌آموزی فرستاد تا اینکه عبدالوہاب عزّام حافظ کلّ قرآن کریم گردید و آنگاه راهی الأزهر شد و پس از گذراندن دروس خود در الأزهر، به دانشکده علوم قضایی پیوست و در سال ۱۹۲۰ میلادی از آنجا فارغ‌التحصیل و در همان دانشکده مشغول به تدریس شد. وی در سال ۱۹۲۳ میلادی مدرک لیسانس ادبیات و فلسفه را از دانشگاه مصریّه گرفت. بعد از آن عزّام به عنوان نماینده سفارت مصر در لندن انتخاب شد. وی در لندن با نوشته‌های شرق‌شناسان درباره اسلام و دنیای اسلام آشنا شد و تصمیم گرفت کہ زبان‌های اسلامی شرقی را تدریس کند. بنابراین، در دانشگاه زبان‌های شرقی لندن وارد شد و در سال ۱۹۲۷ میلادی لیسانس خود را در ادبیات فارسی با موضوع تصوّف و فریدالدین عطار گرفت (ر.ک؛ الجندی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). بعد از آن، به قاهره بازگشت تا مشغول به تدریس در دانشکده

ادبیات دانشگاه قاهره شود و در این بین، در سال ۱۹۳۲ میلادی رساله دکتری خود را درباره شاهنامه فردوسی در رشته زبان و ادبیات فارسی نوشت تا اینکه با این ترفیع درجه بتواند در زبان‌های شرقی دانشکده ادبیات به تدریس اهتمام گمارد. او کم‌کم مدارج ترقی را پیمود و ابتدا در سال ۱۹۳۹ میلادی استاد و سپس رییس گروه زبان و ادبیات عربی و زبان‌های شرقی شد و در سال ۱۹۴۵ میلادی به ریاست دانشکده ادبیات نایل گشت. عبدالوهاب عزّام در سال ۱۹۴۷ میلادی سفرش را به عنوان گروه دیپلماتیک آغاز کرد و سفیر مصر در کشورهای پاکستان، عربستان و یمن شد و نیز مدتی را در خدمت جمال عبدالناصر بود تا اینکه در سال ۱۹۵۶ میلادی بازنشسته شد. سپس در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۵۹ میلادی وفات یافت و در مسجد عزّام در شهر حلوان به خاک سپرده شد (ر.ک: المحاسنی، ۱۹۶۸م: ۱۳۵). همچنین عزّام در دانشگاه بغداد به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۴۹ میلادی به عنوان عضو انجمن زبان عربی قاهره انتخاب شد و افزون بر این، عضو انجمن علمی عربی در دمشق، بغداد و ایران شده است. همچنین عزّام در سال ۱۹۳۵ میلادی نشان علمی از جمهوری اسلامی ایران دریافت کرد و نشان سرو ملی (علامت پرچم لبنان) در سال ۱۹۳۵ میلادی از حکومت لبنان به وی اعطاء گشت (ر.ک: نعمات، بی تا: ۲۳۹).

نقش مصر در ترجمه کتاب‌ها

در دوره معاصر، تلاش مصری‌ها در خدمت و ترویج زبان و ادب فارسی بیشتر از سایر ملل بوده است و آن بدین سبب است که صنعت چاپ و نشر در این کشور قدمت دیرینه‌ای دارد و نیز مصر در حوزه‌های علمی و فرهنگی نسبت به دیگر ملل دارای سابقه بیشتری است. در میان ادبای معاصر شاید به جرأت بتوان ادیبی را پیدا کرد که به اندازه وی به زبان و ادب فارسی خدمت کرده باشد؛ فردی که پیوسته با تحصیل در زبان فارسی و ترجمه و مقدمه‌نویسی آثار فارسی در تلاش دایم و خستگی‌ناپذیر برای ترویج و گسترش ادب فارسی در کشورهای عربی و به خصوص در مصر بوده است.

عبدالمنعم خلاف دربارهٔ عزّام چنین بیان داشته است: «خداوند در زبان او زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و هندی را که تکلم کنندگان به آنها بزرگترین امت‌های تمدن اسلامی‌اند، یکجا جمع کرده بود. عزّام محلّ اعتماد و اکرام این ملل بود و نزد هر یک برای دیگری سفیر بود و ترجمان شناسایی متقابل و برادری در بین آنان بود» (نعمات، بی‌تا: ۲۴۱).

ادب عربی و عبدالوہاب عزّام

دکتر محمد غنیمی هلال بر این باور است: «ادبای بیدار یک ملت باید آثار ارزشمند دیگران را در خود هضم کرده، آن را در سبکی نو بازسازی و در آفرینشی دیگر به مردم عرضه کنند» (غنیمی الهلال، ۱۳۷۳: ۵۵۶). وی همچنین در ادامهٔ مطلب به تأثیر ادبیات تطبیقی در ایجاد همدلی و صمیمیت در بین ملّت‌ها می‌گوید: «آنچه از همه مهم‌تر است، جنبهٔ انسانی آن است؛ زیرا ادبیات تطبیقی ملّت‌ها را به تفاهم با هم تشویق می‌کند و پیوندی استوار میان مسلمانان جهان برقرار می‌نماید» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۷). غنیمی هلال پس از تقسیم‌بندی شاخه‌های متعدّد ادبیات تطبیقی به هفت مورد اساسی در آن اشاره می‌کند که در ضمن مورد اول: «عوامل انتقال ادبیات از زبانی به زبان دیگر»، به این مطلب می‌پردازد که: «از جمله اموری که در همین قسمت باید گنجانیده شود، بررسی ترجمه‌ها و جستجو از انگیزهٔ رواج آنهاست» (غنیمی الهلال، ۱۳۷۳: ۱۲۴). عبدالوہاب عزّام به عنوان پرچم‌دار نهضت ترجمهٔ زبان‌های شرقی در ادب معاصر مصر خدمات ارزنده‌ای را به زبان و ادب فارسی داشته است و به ژرفای زبان عربی پی برده بود و پیوسته در تلاش بود تا این زبان کهن را در سرتاسر جهان انتشار دهد و در این راه، آثاری ارزشمند در ادب عربی به جای نهاد.

تألیف‌های عربی عزّام

عبدالوہاب عزّام آثار گرانبهایی در ادب عربی به جای نهاد تا به عنوان یکی از زنده‌کنندگان میراث ادب عربی شناخته شود. از جمله آثار وی می‌توان به تألیف‌ها و

تصنیف‌های زیر اشاره کرد. نخست کتاب *المعتمد بن عبّاد: الملك الجواد الشّجاع الشاعر المرزّ،* در ۱۲۱ صفحه که در سال ۲۰۱۳ میلادی در قاهره به وسیله انتشارات کلمات للترجمة والنّشر به چاپ رسید. عزّام در این کتاب بعد از ذکر یک مقدّمه تحلیلی، به ارتباط معتمد با ادبیات و بعد ویژگی‌های شعری معتمد بن عبّاد در دولت معتضد، و آنگاه به ملوک الطوائف اشاره می‌کند. محتوای اصلی این کتاب را اسارت‌ها و غم و اندوه‌های معتمد بن عبّاد تشکیل می‌دهد که به اشعار نغز و دلکشی مبدل گشته است:

«وإنّی امرؤ فی خجلة مستمرة
أتتنی قوافیک الّتی جلّ قدرها
لعلّک إن أغنیّتی منک بالنّدی
أردت الغنی لی من مدیحک بالفخر»
(عزّام، ۲۰۱۳م: ۹۴).

یعنی؛ «و من همواره انسان خجالت‌زده‌ای هستم که همانند ذوب شدن سنگ سخت در آب، ذوب می‌شود. قافیه‌های ارزشمند و والای تو را نزد من آوردند و حال آنکه نقطه‌ای از آن ابیات دریای شعر مرا غرق می‌کند. شاید تو زمانی که مرا با بخشش‌هایت بی‌نیاز نمودی، غناء را برایم به جای مدح فخرآمیزت برگزیدی».

عزّام در این کتاب چنین ذکر می‌کند که: «بیشتر ابیات دیوان معتمد بن عبّاد تحریف شده بودند که من در حدّ توان خود آنها را تصحیح نمودم؛ همانند مصراع دوم از بیت دوم که در دیوان چنین آورده شده بود: «بما نقطة منم معرفة تجری» که آن را اصلاح نمودم (همان: ۹۴).

کتاب دوم، کتاب *مهد العرب* که نسخه جدید آن در ۸۱ صفحه به سال ۲۰۱۴ میلادی در قاهره به وسیله انتشارات کلمات للترجمة والنّشر منتشر شده است. عزّام بعد از ذکر مقدّمه و نکاتی در مورد اعراب و مواطن آنها و مشخصه‌های زبانی عربی، به واکاوی جزیره العرب از لحاظ ادبی و تاریخی و جغرافیایی می‌پردازد و درباره اطلاعاتی که به خواننده می‌دهد، با ذکر مثالی از شعر شاعران جاهلی و اسلامی آن را مستند می‌سازد

(همان، ۲۰۱۴م: ۷). سومین کتاب با عنوان *مجالس السّطان الغوری* است که این تألیف از صفحاتی از تاریخ مصر در قرن دهم هجری پرده برمی‌دارد و در قاهره به وسیلهٔ مکتبه الثقافة الدینیّة در سال ۲۰۱۰ میلادی به چاپ رسید. عزّام در مقدمهٔ آن توضیح می‌دهد که آن را از نسخهٔ تصویری استانبول گرفته است. وی آراء و نظریّات سلطان غوری را که در مسایل فقه و تفسیر و ادبیّات می‌باشد، در سیزده مجلس بیان می‌دارد که مجلس اوّل با عنوان «الروضة الأولى فی مجالس رمضان» شروع می‌شود و هر مجلس با چندین پرسش و پاسخ آغاز می‌شود و در پایان هر مجلس نکته و حکایت از آن مجلس نگاشته شده است (رک؛ همان، ۲۰۱۰م، ب: ۶۰).

قصاید و سبک شعری عزّام

ادبیّات عزّام از خلال نوآوری‌های نظم و نثر او پدیدار می‌شود که در مقاله‌ها، اندیشه‌ها و تألیف‌های علمی وی نمود پیدا کرده است. در شعر عزّام رگه‌های تأثیر از صوفیّه دیده می‌شود و آن در اسلوب و سبک شعری او نمایان است. وی همچنین از فرهنگ و ادب فارسی بسیار تأثیر گرفته است تا جایی که دیوان سوم خویش را بر اسلوب و روش رباعیّات خیّام نگاشته است و ۲۷۷ رباعی در آن سروده که از وجود، ذات و خویش‌تنداری نفس انسانی سخن می‌راند، و عزّام در آن رباعیّات، فکر و اندیشه و کاوش خود در رازهای هستی و وجود را متجلی ساخته است. عزّام نیز در شعر و شاعری قریحهٔ سرشار خود را به کار گرفت و اشعار نغز و دلکشی را سرود که حاصل آن دیوان‌های شعری بسیاری است که تحت تأثیر ترجمهٔ بسیاری از قصاید شاعران فارسی‌زبان امثال فردوسی، حافظ، سعدی، اقبال و عطّار می‌باشد. از جمله دیوان‌های وی می‌توان به *رسالة المشرق، الأوابد، الأمعات، المثنائی* اشاره کرد. عزّام در قصیدهٔ «الشعر و الشّاعر» در کتاب «مع الشّعراء المعاصرين» در وزن خلیلی، با اسلوبی تقلیدی و لحنی پُرطنین و آهنگین چنین زیبا می‌سراید:

«هو وحیٌ فی شعاع القمرِ یملاً القلب ضیاءً وسلاما

أَوْ حَدِيثٌ فِي حَفِيفِ الشَّجَرِ أَوْ حَفِيفِ الشَّجَرِ
 أَوْ بَكَاءٍ فِي حَنِينِ الْوَتْرِ أَوْ بَكَاءٍ فِي حَنِينِ الْوَتْرِ
 هُوَ طَلُّ الْفَجْرِ فَوْقَ الزَّهْرِ هُوَ طَلُّ الْفَجْرِ فَوْقَ الزَّهْرِ
 ثُمَّ يَبْدُو مِثْلَ قَدْحِ الشَّرْرِ ثُمَّ يَبْدُو مِثْلَ قَدْحِ الشَّرْرِ

ذلک الشعر إذا ما ترجمما عن خفايا وحيه اللفظ المبین
 رب شعری وحيه قد کتوما أبلغ الأشعار ما لا یستبین
 (همان، الف: ۲۴۱).

یعنی؛ «شعر همانند نور وحی در شعاع ما هست، در حالی که دل را با نور و درود و تهیت لبریز می‌کند؛ یا کلامی در میان برگهای لطیف درختان است که وزش باد، راز فهم آن را افشاء می‌کند؛ یا گریه‌ای در میان ناله سیم کمان است، حال آنکه دل و جان را از شور و عشق پُر می‌کند. گویا شعر شب‌نم صبحگاهی بر روی شکوفه‌هاست که باغچه را از اشک و لبخند سیراب می‌کند. سپس به مانند برخورد تیر شراره در میان تپش قلب و غم نمایان می‌شود. آن شعر است، هنگامی که از درون و حیانی‌اش لفظ روشن و آشکاری ترجمه می‌کند. چه بسیار اشعاری که الهام و وحی آن پنهان مانده است و والاترین اشعار پیچیده و پنهان‌ترین آنها از لحاظ معانی است».

در بیشتر اشعار عزّام نوعی از تصوّف و عرفان دیده می‌شود که آن را می‌توان در افکار و تأملات وی مشاهده نمود و این امر بی‌شک تحت تأثیر دیدگاه‌ها و اشعار اقبال لاهوری و عطار نیشابوری بوده است، همانگونه که تحقیقات عزّام در آثار این دو شاعر شهیر، این مطلب را برای ما مسلم جلوه می‌دهد.

عبدالوہاب عزّام طلایه‌دار ترجمه فارسی

زبان فارسی به مرور زمان جایگاه خود را به عنوان یکی از زبان‌های اصلی و برتر فرهنگ اسلامی تثبیت نموده است و توانسته آیینۀ تمام‌نمای جنبه‌های مختلف آن در این

فرهنگ عظیم و ناب باشد و با زبان عربی در مسیر پر فراز و نشیب تاریخ اسلام همراه گردید و به شرح تمدن اسلامی، بیان اندیشه‌های اسلامی و انتشار آن در مناطقی که زبان عربی در آن وارد شده، پرداخت (ر.ک؛ کفافی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). عبدالوهاب عزّام ترجمه کتاب‌ها را از فارسی به عربی به سه بخش مهم تقسیم می‌کند:

(۱) تألیف‌های او در حکمت؛ این کتاب‌ها مخاطره‌آمیز نیستند و این همان فلسفه یونان است که از طریق ایرانیان وارد زبان فارسی گردید. عرب‌ها نیز آن را از منابع مهم فارسی گرفتند.

(۲) کتاب‌های تاریخی و داستانی؛ همانند کتاب *خدای نامه* یا *سیره الملوک* و کتاب *التّاج فی سیره أنوشیروان* که ابن‌مقفع آنها را به فارسی ترجمه کرده است و *سیره اردشیر* و *انوشیروان* که اَبان لاحقی آن را به فارسی برگردانده است. در این بین، برخی از کتاب‌ها از اسناد رسمی فارسی گرفته شده که تأثیر عمیقی بر کتاب‌های تاریخ عربی داشت و این تألیف‌ها در بیشتر کتاب‌های عربی به هنگام استناد به تاریخ ایران و اسطوره‌های آنها منبع اصلی محسوب می‌شود؛ مانند اخبار ساسانیان در طبری از آن کتاب‌ها گرفته شده است و این مطالب تطبیق کُتب عربی با یکدیگر و با کتاب‌های فارسی، همانند *شاهنامه* را ثابت می‌کند. عبدالوهاب عزّام در مقدمه *شاهنامه* عربی بدین مطلب اذعان می‌دارد.

(۳) کتاب‌هایی در موعظه و ادبیات و سیاست؛ همانند عهد و پیمان اردشیر بابکان با پسرش شاپور، و میان انوشیروان و فرزندش هرمز، و *جوابیه* هرمز به پدر خویش، رساله خسرو به رؤسای رعیت و کتاب *زادان فرخ* در تعلیم و تربیت فرزندش، و *آیین‌نامه* که توسط ابن‌مقفع ترجمه شده است که بسیاری از این کتاب‌های ارزشمند در اخلاق و تعلیم و تربیت و مواعظ به زبان عربی ترجمه شدند. *کلیله و دمنه*، *ادب الکبیر*، *ادب الصّغیر* و *الیتیمه*، *محسن* و *مساوی بیهقی* و نمونه‌های فراوان از این دست می‌باشد (عزّام، ۲۰۱۳م، ب: ۴۷).

این ادیب و مترجم مشهور مصری با عنایت به مفاهیم و مضامین ناب زبان و ادبیات فارسی و آگاهی از فرهنگ و تمدن ایرانی از آثار شاعران فارسی‌زبان بهره‌ها جست و

آنها را به زبان عربی برگرداند تا جهان عرب از آن مفاهیم والا بهره‌مند شود که ترجمه‌های عزّام از استواری و صلابت خاصی برخوردار است و تحصیل و مطالعات وی در زبان و ادبیات فارسی مطمئناً بی‌تأثیر نبوده است. از اصول اولیّه و مهم در ترجمه، دقّت در گزینش واژگان مأنوس در زبان مقصد است؛ زیرا ترجمه نباید از اصل دشوارتر باشد و در نهایت، به سر در گمی خواننده بینجامد (ر.ک: معروف، ۱۳۸۶: ۵۵). همانگونه که در ترجمه ابیات ذیل از حافظ شیرازی به زبان عربی، قدرت فهم و درک والای خود از اشعار این شاعر پُرآوازه ایرانی را نشان می‌دهد:

«مرا مگوی که خاموش باش و دم درکش
که در چمن نتوان یافت مرغ را خاموش
اگر نشان تو جویم، کدام صبر و قرار
اگر حدیث تو گویم، کدام طاقت و هوش»
(حافظ، ۱۳۸۵: ۴۸۲).

عزّام در ترجمه آن به زبان عربی گفته است:

«لا تُقَلِّ لِي دَعِ الْغَنَاءِ وَ أَقْصِرْ
أَيُّ صَحْوٍ وَ فِي هَوَاكِ حَدِيثِي؟
لا تَوَمَّلْ فِي الْمَرْجِ صَمَتِ الطُّيُورِ
أَيُّ صَبْرٍ وَ فِي اقْتِفَاكِ مَسِيرِي؟»
(عزّام، ۲۰۱۳م، ت: ۵۴).

درباره ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر، دیدگاه‌های متناقض و فراوانی وجود دارد که در یک سو افرادی امثال رابرت فراست (Robert Frost) قرار دارد که ترجمه را محکی برای شعر می‌داند و آن را ترجمه‌ناپذیر می‌شمارد و از سوی دیگر، گروهی بر این باورند که اختیارات مترجم، بیش از محدودیتهای اوست و باید مترجم راهکاری را برای ارتباط با مخاطب برقرار نماید (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۲: ۱۳۸). در اینگونه ترجمه‌ها به زبانی دیگر، مهمترین مسأله پیش رو، عنصر احساس و عاطفه شعر می‌باشد که نقش محوری مترجم ماهر و زبردست در آن آشکار می‌شود تا بتواند با شناخت ظرافت‌ها و مایه‌های ادبی و هنری هر دو زبان، عاطفه و احساس را به خواننده انتقال دهد و عزّام بی‌شک در بیشتر ترجمه‌های خود چنین بوده است و از یک سو، آشنایی درازمدت با زبان و ادبیات فارسی و از سوی دیگر، طبع و قریحه شاعرانه او که ابیاتی دلکش و زیبا را به یادگار

گذاشته است و همین تجربه در ترجمه دیوان‌های شاعران فارسی‌سخن به زبان عربی کمک شایانی به او نموده است و نمونه برجسته آن، ابیات فوق از حافظ شیرازی استاد سخن می‌باشد که عزّام در آن با رعایت اصول امانتداری در ترجمه واژگان و انتقال ظرافت‌های معنایی شعر به مخاطب، در تلاش برای ارتباط مستقیم با خواننده می‌باشد تا لذتی که مترجم از متن اصلی می‌برد، همان لذت را خواننده نیز احساس کند. به عنوان نمونه عزّام در بیت دوم، شاعر با فهم بالای شعری خود از سبک و روح متن شعری حافظ، با اصطلاحات و اسلوبی متعارف میان شاعران برجسته عربی به ترجمه آن مبادرت ورزیده است و آنجایی که حافظ می‌گوید: «اگر حدیث تو گویم، کدام طاقت و هوش؟!»، عزّام در ترجمه عربی آن گفته: «أَيُّ صَبْرٍ وَ فِي اقْتِفَاكِ مَسِيرِي؟!»، چه بسا که اگر مترجم متن شاعری همانند عزّام نبود، با اسلوبی ساده و معمولی آن را به عربی ترجمه می‌کرد، لیکن عزّام با به کار گرفتن از تجربه شعری خود در کنار مهارت ترجمه خود آن را به زیباترین و شیواترین سبک ممکن ترجمه کرده است. نگارندگان برای بررسی جایگاه ویژه ترجمه نزد عبدالوہاب عزّام و اهتمام وی به ترجمه آثار ادبی مشهور فارسی، به تحلیل جداگانه هر اثر می‌پردازند.

ترجمه پیام مشرق و ضرب کلیم اقبال لاهوری

هنگامی که محمد اقبال لاهوری در راه عزیمت به سوی لندن در سال ۱۹۶۱ میلادی به مصر مسافرت کرد. هیچ یک از مصری‌ها واقف مقام والای علمی او نبودند، ولی از آن پس شهرت اقبال به عنوان شاعر و فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام در مصر اوج گرفت و بنا به دعوت انجمن جوانان مسلمان آن کشور، سخنرانی مفصلی درباره فلسفه در مقر آن انجمن در قاهره ایراد نمود. حاضرین آن سخنرانی در انجمن از شخصیت‌های برجسته اجتماع مصر در آن وقت و بعضی از جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های مصر و اروپا بودند که در میان جوانان، فردی بود به نام عبدالوہاب عزّام که از لندن بعد از نیل به دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی به قاهره برگشته بود. عزّام که تحت تأثیر افکار اقبال قرار گرفت، از همان وقت مصمم گردید که فکر اقبال را به مصری‌ها به

صورت خاص و به عرب به صورت عام معرفی کند و در راه تحقق بخشیدن این هدف، مقاله‌هایی جالب و مفصل، متضمن اشعاری که از فارسی به عربی ترجمه کرده بود، در مجله *الرسالة* - پُر تیراژترین مجله‌های ادبی در جهان عرب - منتشر کرد. این مقالات به طور مداوم تا سال ۱۹۵۰ میلادی ادامه یافت و در آن سال، عزّام دیوان *پیام مشرق* را به عربی به صورت شعر ترجمه کرد و در مقدمه آن به بیان سبک ترجمه خویش می‌پردازد و اینکه روش وی در ترجمه بر مبنای حفظ معانی اصلی و وزن‌های شعری اقبال و نیز اسلوب تقفیه و تلاش مستمر بوده است. هنوز یک سال نگذشته بود که عزّام موفق شد دیوان *ضرب کلیم* را از زبان فارسی به عربی ترجمه کند که نمونه آن را در قصیده «خلق المعانی» مشاهده می‌کنید:

«خَلَقَ الْمَعَانِي مِنَ الْخَلْقِ مَوْهِيَةً	لَكِنَّ لِلْفَنِّ فِي الْفَنِّانِ إِجْهَادًا
مِنْ حَرْقَةٍ فِي دَمِ الْبَانِي، مَشِيْدَةً	حَانَاتٌ حَافِظٌ أَوْ رُونَاتٌ بِهَزَادًا
مَا جَوْهَرٌ يَتَجَلَّى دُونَ مَجْتَهِدَةٍ	مِنْ وَمَضَةِ الْفَأْسِ نَارَتِ دَارُ فَرِهَادًا،
	(عزّام، ۱۹۵۲م: ۹۴).

عبدالوهاب عزّام در سال‌های بعد چند مقاله و یک کتاب بسیار مهم را با عنوان «محمد اقبال؛ زندگی، فلسفه و شعر او»، با دو دیوان *اسرار خودی* و *رموز بی‌خودی* به شعر عربی ترجمه کرد و در قاهره منتشر ساخت. محمد اقبال لاهوری در مجموعه شعری *افکار در قصیده* «پند باز با بچه خویش» چنین به نغمه‌سرایی می‌پردازد:

«نگه دار خود را و خورسند زی	دلیـر و درشت و تنومند زی
تن نرم و نازک به تیهو گذار	رگ سخت چون شاخ آهو بیار
نصیب جهان آنچه از خرّمی است	ز سنگینی و محنت و پر دمی است
چه خوش گفت فرزند خود را عقاب	که یک قطره خون بهتر از لعل ناب
مجو انجمن مثل آهو و میش	به خلوت گرا چون نیاکان خویش»
	(اقبال لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۷۵).

وقتی مترجم جمله را به خوبی درک نکند، نمی‌تواند ترجمه صحیحی داشته باشد. بنابراین، در وهله نخست، مترجم باید مطلب را به درستی فهمیده باشد و به تمام زوایای متن احاطه پیدا کرده باشد تا بتواند آن را در کمال صحت و درستی به زبان مقصد انتقال دهد. اگر نقصی در هر یک از مراحل ترجمه، مشاهده شود و مترجم نتواند پیام را شفاف بیان کند، مخاطب با اثر ترجمه شده ارتباط برقرار نمی‌کند و معنای جملات را نمی‌فهمد. عبدالوہاب عزّام با درک صحیح از شعر اقبال لاهوری و به دلیل چند سال زندگی در سفارت پاکستان به زبان فارسی و شرایط اجتماعی و ادبی آنجا آشنا بود و همین امر در ترجمه دقیق و پُرنگز اشعار اقبال لاهوری به زبان عربی نقشی بسزا داشته است و با دیدگاه‌های فلسفی و صوفی وی ارتباط عمیقی برقرار کرده است:

«فَنفْسُكَ فَاحْفَظْ وَ عِشْ فِي جَنْدَلٍ	بِصَحْبَةِ لَقَاطِ حَبِّ هَوَى
وَدَعِ لِـلِدِرَارِيجِ لَـيْنِ الْجَسَدِ	وَ كُنْ مِخْلِباً كَالْمُدَى أَوْ أَحَدِ
مَتَاعِ الْحَيَاةِ، تَعَلَّمْ، جِهَادِ	وَ صَبِرْ عَلَى مَحَنَةٍ وَ اجْتِهَادِ
يَقُولُ لِفِرْحِ عِقَابِ عَتِيْقِ:	«بَرِيْقُ الدِّمَاءِ يَفُوقُ الْعَقِيْقِ»
وَ لَا تَبِعْ سَرِباً كَسَرِبِ الْغَنَمِ	تَوَحَّدْ كَقَوْمِكَ مُنْذُ الْقَدَمِ»

(عزّام، ۲۰۱۳م، الف: ۵۷).

شناخت بسترهای زمانی و مکانی یک اثر ادبی، تأثیر زیادی در فهم و انتقال آن دارد. آشنایی هر چه بیشتر و بهتر با مؤلفه‌ها و اصطلاحات به کار رفته در متون ادبی، میزان ارزشمندی ترجمه را بالا می‌برد. در حقیقت، مترجم، مؤلف غیرمستقیم متن و اثر می‌باشد و باید زبان حال و قال نویسنده اول را به مخاطبان و خوانندگان منتقل سازد. بنا بر رأی ناقدان و محققین، عبدالوہاب عزّام در ترجمه سه دیوان اقبال لاهوری به زبان عربی تا حدّ زیادی در فرآیند ترجمه خویش موفق ظاهر شده است. وی با فهم زبان مبدأ فارسی و شناخت کافی از اشعار صوفی اقبال لاهوری، ترجمه خود را به آن سطحی که مدّ نظر شاعر بوده، از درک معانی شعری رسانده است. عزّام با بهره‌مندی از ذوق ادبی و

احساسی دقیق توانسته است که زیبایی واژه‌های برگزیده برای ترجمه را بنمایاند، واژه‌هایی که نزد عامه مردم، دارای معنای خاص ناشایستی نباشد.

ترجمه دیوان سعدی شیرازی

درباره زندگی، شخصیت علمی و ادبی و آثار سعدی، در کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی و پژوهش‌هایی که عربی‌زبانان انجام داده‌اند، مطلب همان است که در کتاب‌های فارسی نیز دیده می‌شود. نام او را شیخ مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین عبدالله الشیرازی می‌دانند که حدود سال ۶۰۶ هجری قمری در شیراز دیده به جهان گشود و در همانجا رشد کرد. او در خدمت سعد بن زنگی سلغری بود که از اتابکان فارس به شمار می‌رفت. سعدی لقب خود را از نام سعد بن زنگی گرفت و در تاریخ به سعدی یا سعدی شیرازی مشهور شد (ر.ک؛ فروخ، ۱۹۸۹م، ج ۳: ۶۶۸). زبان فارسی از قدیم مورد توجه نویسندگان و شاعران عرب قرار گرفت و هر کدام از آنان با ورود به عرصه شعر به نوعی از اشعار سعدی متأثر شدند. دلال عباس، استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان، درباره شناخت جهان عرب از آثار سعدی شیرازی می‌گوید: «نخستین کسی که آثار او را به طور کامل ترجمه کرد، عبدالوهاب عزّام، استاد زبان فارسی دانشگاه قاهره در دهه ۱۹۴۰ میلادی است که اشعار سعدی را به عربی برگرداند» (خاکرند، ۲۰۰۴م: ۷).

دکتر عبدالوهاب عزّام درباره ارزیابی اشعار عربی سعدی چنین می‌گوید: «شرط اول در بررسی و ارزیابی اشعار عربی سعدی این است که متن شعرها تصحیح شود و ضبط و نشر یابد» (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۰۱). عزّام در میان مطالعات خویش بر این باور است که از ویژگی‌های برجسته زبان فارسی آن است که با در اختیار داشتن شعرای بزرگی همچون حافظ، مولانا و سعدی خود را به نحو احسن به جهانیان معرفی، و در میان ادیبان و زبان‌شناسان جایگاه ویژه‌ای را کسب کرده است. از آنجا که سعدی در اشعار خود به عالم معنویت، عرفان و فلسفه وارد شده است و به بیان دردها و مشکلات بشریت و ارائه راه حل پرداخته، در میان شاعران عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار

است. در جهان عرب شاید دکتر عبدالوهاب عزّام، استاد دانشگاه مصر و دبیر کلّ سابق اتّحادیه عرب، نخستین کسی باشد که توجه او به این شعر جلب شده، آن را به عربی ترجمه کرده است. سعدی شیرازی پس از درخشش در وطنِ اوّل خود شیراز، سفر بغداد در پیش گرفت و هر آنچه می‌توانست در مدرسه‌های نظامیه و المستنصریه علم آموخت و از استادان ادب عربی در مسیر غنای خود به زبان قرآن بهره‌ها برد، تا اینکه به این زبان آن چنان مسلط شد که اشعار عربی‌اش ناقدان ادبی را شگفت‌زده کرد. اشعار عربی سعدی شیرازی از لحاظ محتوی بسیار پُر بار و از لحاظ فنّ، بی‌اشکال است. عبدالوهاب عزّام گردآوری اشعار عربی سعدی شیرازی را آغاز کرده بود، اما اُجل به او مهلت نداد و پس از او دکتر جعفر مؤید شیرازی کار آغاز شده عزّام را تکمیل کرد و اشعار عربی، سعدی شیرازی را که همچون مروارید گرانبها، اما پراکنده در ادبیات عرب بود، گرد آورد و آن را به صورت دُرّی چشم‌نواز و منظم در کنار هم چید و این مجموعه پُر بار در سال ۱۹۸۰ میلادی با مقدمه مرحوم احسان عبّاس، استاد بزرگ ادبیات عربی، به چاپ رسید.

عزّام و ترجمه شاهنامه فردوسی

جذابیّت و زیبایی‌های موجود در کلام فردوسی و محتوای شاهنامه، موجب رخنه و تأثیر ژرف آن بر ادبیات جهان و آثار شاعران و نویسندگان شده است، به طوری که تاکنون در شرق و غرب عالم آثار بسیاری در تعریف و تجلیل از این اثر گران‌سنگ نگاشته شده است. ادبای عرب نیز مانند دیگر ادیبان جهان بر مفاهیم نیکوی شاهنامه وقوف پیدا کرده‌اند و به نظر می‌رسد نخستین ترجمه از شاهنامه توسط اثیرالملک نیشابوری به انجام رسیده باشد، ولی نمی‌توان به این ترجمه استناد کرد؛ زیرا متنی از این ترجمه به دست ما نرسیده است تا بتوان درباره آن ترجمه و تأثیرش در ادب عربی بحث و گفتگو و اظهار نظر کرد. در قرن هفتم هجری ترجمه بسیار مطلوبی توسط فتح بن علی بُنداری با حذف یک سوم از محتوا و مفاهیم شاهنامه صورت پذیرفت که چندان نتوانست تأثیرگذار باشد، اما در دوره معاصر، ترجمه و تحقیق شاهنامه توسط

عبدالوہاب عزّام، با مقایسه اصل فارسی، کم و بیش راه گشا بود. هرچند ادبیات عربی از زمان ترجمه‌ی فتح بن علی بنداری در قرن هفتم با *شاهنامه* آشنا شد، اما تأثیر چشمگیری از *شاهنامه* نگرفت.

در سال ۱۹۳۲ میلادی پژوهش‌های جدیدی درباره *شاهنامه* در میان پژوهشگران و ادبای عرب آغاز، و در این راستا، عبدالوہاب عزّام ادیب مصری، پس از تحقیق گسترده، ترجمه بَنداری را دوباره منتشر کرد و مقدمه‌ای در صد صفحه بر این ترجمه افزود و در آن درباره زندگی فردوسی، شخصیت‌های داستان‌های او، ملت‌هایی مانند روم، هند، یونان و اعراب سخن به میان آورد و در پایان نیز فصلی را به بَنداری، ارزش ترجمه او و جایگاه تاریخی و ادبی‌اش اختصاص داد. این موضوع با نوعی شگفتی از سوی رسانه‌ها دنبال شد و پژوهشگران نیز علاوه بر *شاهنامه* به تمام ادبیات فارسی اهتمام ورزیدند و در پی آن در مجلات ادبی همچون *الہلال*، *المقتطف* و *الرسالة* مقالات بسیاری را از این ادیب برجسته با موضوع *شاهنامه* به چاپ رساندند. در سال ۱۹۳۴ میلادی جشن هزاره فردوسی در تهران و توس برگزار شد و دکتر عبدالوہاب عزّام و دکتر عبدالحمید العبادی از مصر، جمیل صدقی الزہاوی و حامد صرّاف از عراق، از برجسته‌ترین نویسندگان و تاریخ‌نگاران جهان عرب بودند که به این کنگره دعوت شدند (ر.ک: جمال‌الدین، ۲۰۰۰م: ۹۷). سخنرانی‌ها و اشعاری که ایشان در جشن هزاره فردوسی ایراد کردند، در مجلات عربی به چاپ رسید. همچنین مقاله‌هایی از پژوهشگران و صاحب‌نظران اروپایی و ایرانی پیرامون *شاهنامه* در این جشنواره منتشر شد.

عبدالوہاب عزّام در مجله *الرسالة* مقاله‌هایی با عنوان «مکانة الشّاهنامة فی الأمم» و «الشّاهنامة» منتشر کرد که در حقیقت، همان سخنرانی او در جشن هزاره فردوسی می‌باشد. وی در مقاله نخست به مقایسه *شاهنامه* با *ایلیاد* می‌پردازد و درجه اهمیت *شاهنامه* را نزد ملل شرق بسی والاتر از *ایلیاد* اروپاییان می‌داند و در مقاله دوم به ادبیات و اسلوب *شاهنامه* می‌پردازد. وی فردوسی را شاعر اخلاق می‌خواند و ابراز می‌دارد که وی شاعری است که از روزگار خود و ادوار حیاتی‌اش تجربیات نیکو آموخته

و از وقایع مذکور در کتاب خود پندها و اندرزهای اخلاقی استخراج نموده است. عزّام در این مقاله به ترجمهٔ بُنداری و ترجمه‌های دیگر به زبان‌های ترکی و انگلیسی اشاره می‌کند و امیدوار است که اهتمام به *شاهنامه* نزد ملل شرق بیش از پیش صورت پذیرد (ر.ک: عزّام، ۱۹۳۴م: ۱۷۷۵). یک سال بعد نیز مقاله‌ای با عنوان «بین القاهرة و طوس» را منتشر کرد. این مقاله شرح سفر او به تهران و توس و شرکت در جشن هزارهٔ فردوسی است (ر.ک: همان، ۱۹۳۵م: ۲۲۵).

در این زمینه می‌توان به قصیده‌ای نیز اشاره داشت که دربارهٔ فردوسی سروده شده است و ابیاتی از آن به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی در سال ۱۹۳۴ میلادی در جشنواره قرائت گردید. عبدالوہاب عزّام قصیده‌ای سی و پنج بیتی در بحر متقارب با عنوان «علی قبر الفردوسی» سرود و آن را در مجلهٔ *الرسالة* به چاپ رساند که این قصیده با این ابیات دلکش آغاز می‌شود:

«أبالقاسم إسمع ثناء الوفود	تنظّم فیک عقوود الدُرر
أبالقاسم إسمع نشید الخلود	یُرْتَلّہ فیک کلُّ البشر
أبالقاسم إسمع لسان الزّمان	بخلدک و هو الضنین، أقر»

(عزّام، ۱۹۳۴م: ۱۸۳۱).

یعنی؛ «ای فردوسی! ستایش و تقدیر فرستادگان ادیب را بشنو که رشته‌های مروارید را در مدح تو به نظم کشیده‌اند. ای فردوسی! ترانهٔ جاودانگی را بشنو که مردمان با آواز نیکو در سراسر گیتی آن را برمی‌خوانند. ای فردوسی! کلام روزگار را در جاودانگی خود بشنو، با آنکه روزگار متّصف به بخل است، لیکن به شهرت و جاودانگی تو اعتراف می‌کند».

تلاش توان فرسای برخی از پژوهشگران عرب در خدمت به میراث ادب فارسی چه در یافتن یک نسخهٔ خطّی به منظور تصحیح آن، و چه در تألیف کتاب یا در ترجمهٔ اثر، قابل انکار نیست. دکتر عبدالوہاب عزّام دربارهٔ تحمل رنج و سختی و دشواری که برای نگارش مدخل‌ها و دیباچه‌های *شاهنامه* با سفر از جایی به جایی دیگر برای یافتن

نسخه‌های شاهنامه کشیده، سخن گفته است. وی پیش از اقدام به انتشار شاهنامه عربی در مدت دو سال (۱۹۲۹-۱۹۲۷م.) به انگلستان، فرانسه و استانبول مسافرت کرد و به نسخه‌های خطی که از شاهنامه در دارالکتاب المصریّه یافته، بسنده نکرد. وی در مقدمه شرح می‌دهد که نخست از طریق تاریخ ادبیات ادوارد براون (Edward Granville Browne) به وجود نسخه‌ای از این ترجمه در کمبریج پی برده است.

ترجمه فیه ما فیه مولوی

عبدالوهاب عزّام در سال ۱۹۴۶ میلادی کتاب فیه ما فیه مولوی را به زبان عربی ترجمه کرد و در قاهره در انتشارات لجنة التّألیف و التّرجمة و النّشر به چاپ رسانید. عزّام در مقدمه کتاب به ارتباطات فرهنگی و ادبی میان عرب‌ها و ایرانیان می‌پردازد و اضافه می‌کند که در قرن بیستم ادبای عرب پژوهش‌های خود را در زبان و ادب فارسی منحصر در مقاله نویسی و ترجمه متون نظم و نثر فارسی نمودند و در پی این پژوهش‌ها مؤسّسات و پژوهشکده‌هایی در مصر پدیدار شدند که نمونه برجسته آن «معهد اللّغات الشرّقیّه» است که در سال ۱۹۴۴ میلادی در قاهره شروع به کار کرد (ر.ک: همان، ۱۹۴۶م: ۲). مولانا در فصل‌هایی از مثنوی به عالم عرفان و تصوّف قدم می‌نهد که نمونه برجسته آن قصیده مشهور «نی‌نامه» می‌باشد که مولانا چنین بیان می‌دارد:

<p>وز جدایی‌ها شکایت می‌کند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند تا بگویم شرح درد اشتیاق باز جوید روزگار وصل خویش جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم از درون من نجست اسرار من» (مولوی، ۱۳۸۶: ۵)</p>	<p>«بشنو از نی چون حکایت می‌کند کز نیستان تا مرا ببریده اند، سینه خواهم شرحه شرحه از فراق هر کسی کو دور ماند از اصل خویش، من به هر جمعیتی نالان شدم هر کسی از ظنّ خود شد یار من</p>
--	---

توجّه به تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف در ترجمه، مسأله بسیار بااهمیت است؛ زیرا کاربرد واژگان مختلف در معانی اصطلاحی با توجّه به فرهنگ هر ملت متفاوت است؛ برای نمونه در ادبیات اروپا، سگ مظهر فداکاری است و یک فرد اروپایی آنگاه که قصد تمجید از وفاداری دوست خود دارد، او را به سگ تشبیه می‌کند! همچنین در زبان انگلیسی، جغد تیزبینی و باهوش بودن را تداعی می‌کند، ولی در فارسی مترادف «شوم بودن» است (معروف، ۱۳۸۶: ۱۵۷). عزّام نیز با آگاهی از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، به دلیل حضور چندین ساله‌اش در ایران، با زبان مبدأ ارتباط محکم و آگاهی کاملی داشت که سبب می‌شد مفاهیم و اصطلاحات خاص ادبیات آن زبان مبدأ را با دقت و مهارت ویژه‌ای ترجمه نماید. وی با تأثیرپذیری از سخنان عارفانه مولوی این قصیده را در عرض دو سال به عربی و انگلیسی ترجمه کرد و آن را در مقدمه کتاب ترجمه فصولی از مولانا قرار داده است تا تأثیر فراوان مولوی را بر خود نشان دهد:

«اسْتَمِعْ لِلنَّأْيِ عَنِّي وَ حَاكِي	شَفَّهُ الْبَيْنَ طَوِيلًا فَشَكَا
مُدَّ نَأْيَ الْغَلْبِ وَ كَانَ الْوَطَنَا،	مَالِ النَّاسِ أَيْنِسِي شَجْنَا
أَيْنَ صَدْرٍ مِنْ فِرَاقٍ مُرَقَا	كِي أَبُثُّ الْوَجْدَ فِيهِ حُرَقَا
مَنْ تُشَرِّدَهُ النَّوَى عَن أَصْلِهِ	يَبْتَغِي الرَّجْعَى لِمَغْنَى وَصَلِهِ
كُلُّ نَادٍ قَد رَأَى نَادِبَا	كُلُّ قَوْمٍ تَخْذُونِي صَاحِبَا
ظَنَّ كُلُّ أَتْنِي نِعْمَ السَّمِيرِ	لَيْسَ يُدْرِي أَيُّ سِرِّ فِي الضَّمِيرِ»

(عزّام، ۲۰۱۳م: ۲۲).

عزّام در ادبیات فوق به دلیل فهم دقیق ابیات فارسی مولوی توانسته است لغات و اصطلاحات و معانی حقیقی و مجازی عبارات را ترجمه کند و آن را بر اساس ساختار زبان عربی برگرداند که با گزینش الفاظ آهنگین و دقیق به زیبایی‌های کلامی ابیات افزوده است. از همین ترجمه است قصه بازرگان که طوطی محبوس وی را پیغامی داد مبنی بر اینکه هنگام سفر تجاری به هندوستان به طوطیان آنجا چنین پیامی را دهد:

«بود بازرگان و او را طوطی
چون که بازرگان سفر را ساز کرد،
هر غلام و هر کنیزی را ز جود،
هر یکی از وی مرادی خواست کرد
گفت طوطی را چه خواهی ارمغان
گفتش آن طوطی که آنجا طوطیان،
کان فلان طوطی که مشتاق شماس
در قفس محبوس زیبا طوطی
سوی هندستان شدن آغاز کرد
بهر تو چه آورم برگوی زود
جمله را وعده بداد آن نیکمرد
کآرمت از خطّه هندوستان
چون ببینی کن ز حال من بیان
از قضای آسمان در حبس ماست»
(مولوی، ۱۳۸۶: ۷۱ و ۷۲).

و عزّام در ترجمه عربی قصّه بازرگان و طوطی می‌گوید:

«تاجرٌ كان لَدِيهِ بَبْغَاءٌ
أَزْمَعُ التَّاجِرُ هَجْرَانَ الْحَضْرَ
قَالَ لِلْأُسْرَةِ مَاذَا يُرْغَبُ
قَالَ كُلُّ عَن هَوَاهِ مُعْرَبًا
سَأَلَ الْبَبْغَاءَ مَاذَا تَبْتَغِينَ؟
فَأَجَابَتْهُ: إِذَا نَلَيْتَ مِنْكَ
أُنْتَى، وَالشُّوقُ فِي قَلْبِي اسْتَعْرُ
قَدَ حَوَاهَا قَفْصٌ، ذَاتُ رُؤَا
وَلِأَرْضِ الْهِنْدِ قَدَ رَامَ السَّفْرَ
مِنْ هَدَايَا الْهِنْدِ؟ إِنِّي ذَاهِبٌ
فَسَخُّا بِالْوَعْدِ سَمْحًا طَيِّبًا
مِنْ دِيَارِ الْهِنْدِ مَاذَا تَشْتَهِينَ؟
نَكَّرَنَ بِي بَبْغَاوَاتِ هُنَاكَ:
فِي بَلَاءِ الْحَبْسِ أَلْقَانِي الْقَدْرُ»
(عزّام، ۲۰۱۳م، ج: ۳۴).

جاحظ درباره ترجمه اثر ادبی چنین می‌گوید: «مترجم باید در آنچه ترجمه می‌کند، توانا باشد و خود صاحب همان دانشی باشد که مؤلف دارد؛ بدین معنا که در زبان مبدأ و مقصد تبجّر داشته باشد، به قسمی که هر دو زبان را به یک اندازه و آن هم به غایت بدانند» (معروف، ۱۳۸۶: ۴۵). عزّام در گزینش اصطلاحات با مهارت و دقت خاصی معادل عبارات را جایگزین کرده است؛ همانند عبارت «بازرگان سفر را ساز کرد» که معادل عربی آنرا «أَزْمَعُ التَّاجِرُ هَجْرَانَ الْحَضْرَ» ترجمه نموده است و امثال این انتخاب‌های

درست و دقیق یکی از جنبه‌های هنری ترجمه می‌باشد که بر ارج و قدر آن به میزان زیادی می‌افزاید.

ترجمه چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی

نظامی سمرقندی در طبّ و نجوم و هیئت متبحّر بود و در نثر، اعمّ از مصنوع و مرسل، نیز استادی بزرگ بود. وی به دلیل اینکه در علم عروض تبخّر داشت، به عروضی شهرت یافت. ترجمه عربی چهارمقاله به نام *المقالات الأربعة* به قلم عبدالوهاب عزّام و یحیی الخشاب در چاپخانه لجنة التّألیف و التّرجمة و النّشر قاهره به سال ۱۹۴۹ میلادی در ۲۰۸ صفحه طبع شده است و ترجمه خلاصه‌ای از تعلیقات مرحوم محمد بن عبدالوهاب قزوینی هم ضمیمه آن است (ر.ک: نظامی سمرقندی، ۱۳۸۸: ۷۹).

ترجمه قصاید حافظ شیرازی

حافظ اگرچه به هیچ کشور عربی سفر نکرد، لیکن پژوهشگران عرب تحقیقات و مطالعات قابل توجهی در زمینه حافظ‌شناسی داشته‌اند. اشعار دلکش و پُر رمز و راز و معنای حافظ شیرازی پیوسته و در طول قرون متمادی، مورد توجه و اهتمام سایر ملل و به‌ویژه جهان عرب بوده است. معنای شعر حافظ به گونه‌ای است که به همه انسان‌ها اختصاص دارد، نه فقط به انسان ایرانی. او از معانی سخن گفته است که هر اهل فکر و فرهنگی حتماً به آن معانی می‌اندیشد که یکی از آن معانی بلند، عشق و شیفتگی است. این مفهوم در شعر حافظ از بُنمایه‌های استواری برخوردار است و به راستی باید اذعان کرد که کشور مصر در ترجمه و چاپ آثار بزرگان علم و ادب فارسی در میان کشورهای عربی پیشگام بوده است، به گونه‌ای که دیوان حافظ از جمله نخستین آثار بی‌شمار می‌رود که در چاپخانه سلطنتی در سال ۱۸۳۴ میلادی در قاهره به چاپ رسید. این نخستین چاپ از دیوان حافظ شیرازی است که با شرح کامل غزلیات او همراه بود که بعدها و تاکنون از جمله مراجع مهم حافظ‌شناسان عرب محسوب می‌شود.

عزّام دربارهٔ اسلوب و زبان شعری حافظ می‌گوید: «فردی که غزلیات حافظ را مرور می‌نماید، گویی در بوستانی به گلگشت پرداخته است و از مشاهدهٔ منظره‌های مختلف و رنگارنگ شگفت‌زده شده، به هر طرفی که نگاه می‌کند جز گل، چیز دیگری در نظر او نمی‌آید. حافظ صورت‌های نامحدودی از حقایق محدود را به نمایش می‌گذارد. او نوازنده‌ای است که الحان، آهنگها و نغمه‌های گوناگونی را ایجاد می‌کند، ولی همهٔ آنها چیزی جز سخن از یار، زیبایی، وصال، هجران، دوری، نزدیکی، رضا و خشم نیست که گویی توسطِ مطربی چیره‌دست نواخته شده است و هر قطعهٔ این موسیقی دلنشین معانی دست‌نخورده و مفاهیم تازه‌ای را در کمال تعبیر و جمال تصویر بیان می‌دارد» (سید قطب، بی‌تا: ۱۰). عزّام اشعار فراوانی را از حافظ به عربی برگرداند که نمونهٔ بارز آن قصیدهٔ معروف «یوسف گمگشته» می‌باشد که با همان وزن و قافیه به زبان عربی ترجمه شده است:

«یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم‌مخور
 کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم‌مخور
 ای دل‌غم‌دیده حالت به شود دل‌بد مکن
 وین سرِ شوریده بازآید به سامان غم‌مخور
 گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن،
 چتر گل در سر کشی ای مرغ خوشخوان غم‌مخور
 دور گردون‌گر دو روزی بر مراد ما نرفت،
 دایماً یک سان نباشد حال دوران غم‌مخور»
 (حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۶۵).

عزّام همچنین ترجمهٔ عربی این قصیده را در شمارهٔ ۶۳۹ مجلهٔ *الرساله* به تاریخ ۱۰/۰۱/۱۹۴۵ میلادی با عنوان «لاتَحْزَن» از حافظ شیرازی به چاپ رسانیده است و در ترجمهٔ آن به عربی از وزن و قافیه‌ای همسان با ادب فارسی (غم‌مخور/ لاتَحْزَن) بهره برده است:

«يوسفُ المَقْهُودُ في أوطانِهِ لا تَحْزَنُ
 بَيْتُ الأَحْزَانِ تَراهُ عَن قَريبِ روضَةٍ
 عائِدُ يَوماً إلى كَنعانِهِ، لا تَحْزَنُ
 يَضْحَكُ الوَرْدُ على بَنيانِهِ، لا تَحْزَنُ
 وَ يَفِيقُ القَلْبُ مِن أَحْزانِهِ، لا تَحْزَنُ
 لا يَدومُ الدَهرُ في حَدْثانِهِ، لا تَحْزَنُ»
 (عزّام، ۲۰۱۰م، الف: ۸۵).

از نظر یوجین نایدا (Eugene Nida)، ترجمه و فادار ترجمه‌ای است که همان واکنشی را در خواننده ایجاد می‌کند که متن اصلی در خواننده خود ایجاد کرده است (ر.ک؛ خزاعی فر، ۱۳۸۲: ۱۱). در این ابیات ضمن رعایت وزن و قافیة شعر حافظ، عزّام تمام تمرکز خود را به محتوای متن منعطف کرده است تا همانگونه که خود مترجم از خواندن شعر، شور و شغف خاصی را در وی بر می‌انگیزد، همان حسّ و عاطفه را با ترجمه‌ای امانت‌دارانه به مخاطب نیز منتقل کند. عبدالوهاب عزّام را می‌توان از جمله پیشگامان مطالعات حافظ‌شناسی در جهان عرب محسوب کرد که به ترجمه و شرح برخی از غزلیات حافظ همت گمارد. وی در صفحه ۵۱۱ از بخش دوم کتاب *قصّة الأدب فی العالم* می‌نویسد: «شعر حافظ، انقباض و گرفتگی و اندوه صاحب خود را متبلور می‌کند، گویی دردی جانکاه دامنش را رها نموده و یا بیماری است که همین اکنون شفا یافته است و پس از تحمّل مشکلات فراوان و فراق و هجران طولانی به هدف نایل آمده و به وصال دست یافته است».

نگارش کتاب *التّصوّف و فریدالدّین عطار* و ترجمه اشعار او

فریدالدّین عطار یکی از سه شاعر بزرگ فارسی است که شعرش با افکار صوفی در هم تنیده است و آن سه عبارتند از: مجدالدّین سنایی، فریدالدّین عطار و جلال‌الدّین مولانا. عبدالوهاب عزّام مقطع کارشناسی خود را با موضوع «تصوّف فریدالدّین عطار» به پایان رساند و این ترجمه در ۱۲۰ صفحه به سال ۱۹۴۵ میلادی در دار *إحياء الكُتُب العَریّة* القاہره به چاپ رسید. عزّام در این اثر به مهم‌ترین موضوع‌هایی که عطار در تصوف

خود بدان اهتمام داشته، می‌پردازد و چنین بیان می‌دارد که وی در این راه از بیشتر کتاب‌های قدیمی یا خطی برای ارائه دیدگاه‌های دقیق‌تر عطار بهره برده است (ر.ک؛ عزّام، ۱۹۴۵م: ۴).

واحد ترجمه بنا به تعریف وینه و داربلنه (۱۹۵۸م) عبارت است از «کوچک‌ترین بخش عبارت که در آن انسجام میان اجزای تشکیل‌دهنده چنان است که نمی‌توان هر جزء را جداگانه ترجمه کرد. به عبارت دیگر؛ ترجمه هر جزء، به ترجمه جزء دیگر بستگی دارد. مترجمان تازه‌کار معمولاً کلمه را واحد ترجمه می‌گیرند، خواه کلمه از نظر معنایی مستقل از سایر کلمات متن و خواه وابسته به آنها باشد، در حالی که مترجمان باتجربه خود را به کلمه مقید نمی‌کنند و در مواردی که معنای کلمه به معنای سایر کلمات متن وابسته است، از حدّ واژگانی فراتر رفته، واحد ترجمه را گروه، بند، جمله یا حتی پاراگراف انتخاب می‌کنند» (خزاعی‌فرما، ۱۳۷۳: ۲۰). عزّام به ترجمه اشعاری زیبا از عطار می‌پردازد که معنای کلمات در آن به متن مصراع بستگی دارد و عزّام به دلیل احاطه کامل به زبان فارسی و داشتن استعداد شعری در ترجمه‌های خود، این پیوند و انسجام را در رساندن مطلب به مخاطب رعایت نماید. شاعر در درونمایه قصیده خویش چنین بیان می‌دارد که هنگامی که بخشی از دردهای روحی ما را که بیشتر از آن رنج می‌بریم، رها سازیم پرواضح است که از هم و غم و درد، احساس شکایت داریم:

«تو ای دل چند گویی چند جوشی؟! ترا آمد کنون وقت خموشی
جفاهایی که دیدی از فلک تو، به یک ره جمع گردان یک‌به‌یک تو
همه بر کاغذی بنویس سر باز وزان پس کاغذت در آب انداز»
(عطار، بی‌تا: ۲۴۴).

با آنکه ترجمه شعر به شعر کاری است بس دشوار، لیکن عزّام در ترجمه قصاید عطار، علی‌رغم به‌کارگیری از الفاظ و تصویرپردازی‌های ساده، توانایی و مهارت هنری خود را در امر ترجمه شعر نشان داده است. جایی که عزّام در ترجمه عربی ابیات فوق به

زیبایی و با هنرمندی تمام با علم به زبان مبدأ و داشتن ذوق و قریحه شعری قلم‌فرسایی می‌نماید:

أُقلبي كَمّ تجيش و كَمّ تقول وَ حانَ لَكَ لِقولِكَ الصَمْتُ الطَوِيلُ
فَكَمّ جَمَعَت، وَ الدُّنْيَا ضَرارُ مصائب صبَّها الفلكُ المِدارُ
فَسَطَرها على القِرطاسِ طُرا وَ في المَاءِ اطرحها وَ استقرا
(عزّام، ۲۰۱ م، پ: ۴۹).

بر اساس نظریه ترجمه: «واحد ترجمه مکانیکی و ثابت نیست، بلکه شناور و پویاست و از بافتی به بافت دیگر تغییر می‌کند» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷۸). عزّام در کتاب تصوّف عطار در بخش اول مقدمه‌ای درباره تصوّف و ریشه‌های نشو و نمو آن، سپس بابتی در رابطه تصوّف و ادبیات و پس از آن مباحثی درباره شناخت بیشتر فریدالدین عطار و عقاید اسلامی وی در باب تصوّف می‌آورد. وی در بحث اصلی کتاب، تصوّف عطار را به پنج بخش مهم تقسیم می‌کند که عبارت است از: (۱) راه معرفت نزد عطار. (۲) الله تعالی و جهان و انسان. (۳) قضاء و قدر. (۴) طریقت. (۵) تصوّف عطار و اسلام.

در ترجمه قصیده فوق، عزّام ارتباط استوار و محکمی میان واحد کلمات و جملات برقرار می‌نماید، گویی که جز آن کلمه جایگزینی برایش در زبان عربی نمی‌باشد؛ همانند مصراع دوم بیت اول که عطار می‌گوید: «ترا آمد کنون وقت خموشی» و عزّام در برگردان عربی آن از عبارت «وَ حانَ لَكَ لِقولِكَ الصَمْتُ الطَوِيلُ» استفاده می‌نماید که زمان سکوت و خاموشی را به عنوان تکیه‌گاه موضوعی آن مصراع، در قافیه بیت جای می‌نهد تا روی قافیه‌ها متناسب شود. همچنین عزّام در بیت دوم قصیده با سبکی شاعرانه مصراع اول را که در شعر عطار آمده است: «جفاهایی که دیدی از فلک»، با هنرمندی تمام همانگونه که در شعر شاعران عربی نمایان است در ترجمه عربی آن به مصراع دوم همان بیت منتقل می‌کند که سبب زیبایی دوچندان ترجمه بیت می‌شود و این همان فهم دقیق مترجم از زبان مبدأ و مقصد می‌باشد که مترجمی همانند عزّام، علاوه بر آشنایی با ساختارهای ترجمه از ذوق شاعری خود نیز در ترجمه ابیات کمک می‌گیرید تا اثری فاخر و ارزشمند

را بیافریند و این همان نکته تأثیرگذار در ترجمه شعر است که مترجم ماهر باید علاوه بر ترجمه لفظ و معنی، بتواند عاطفه و احساس را نیز به زبان مقصد منتقل کند.

عزّام و تألیفات تطبیقی در زبان‌های شرقی

فرهنگ و ادبیات ملل جهان، بویژه ملل برخوردار از پیشینه ارزشمند فرهنگی، تاریخی و ادبی، پیوسته با یکدیگر در تعامل بوده و خواهد بود؛ این تعامل و همکاری خاصّه، در مورد ادبیات و فرهنگ ملل مجاور که از روابط تاریخی، فرهنگی، سیاسی، دینی و ادبی گسترده‌تری برخوردار بوده و هستند، بیشتر از دیگر موارد بوده است. در این میان، از مجموعه ادبیات‌های بزرگ ملل خاور زمین شاید هیچ فرهنگ و ادبیاتی به اندازه ادبیات فارسی و عربی با یکدیگر تعامل و همکاری نداشته‌اند. اثرپذیری و اثرگذاری هر یک از این دو زبان و ادبیات از یکدیگر به حدّی است که استقصای بلیغ آن مدّت‌های طولانی وقت می‌گیرد (ندا، ۱۳۸۰: ۹۵). عبدالوهاب عزّام یکی از طلایه‌داران پژوهش‌های تطبیقی در زبان و ادبیات‌های شرقی به شمار می‌آید که همواره چه در سمت دانشگاهی خود در دانشگاه الأزهر مصر به عنوان پیشگام مطالعات شرقی و چه در زمینه دیپلماتیک به عنوان سفیر و ترجمه و تألیف کُتب نقشی بسزا در ایجاد روابط ادبی و فرهنگی میان ایران و کشورهای عربی داشت. عزّام بسیاری از پژوهش‌های خود را به صورت ترجمه و تألیف کُتب در عرصه تطبیق زبان و ادبیات شرقی با زبان عربی انجام داده است و برخی از مقالات خود را در مجلات مختلف عربی منتشر کرده است که به غنای ادبیات تطبیقی افزوده است، همانند مقاله‌ای که عزّام در سال ۱۹۶۱ میلادی با عنوان «الفارسیّة فی کتاب سیبویه» در مجله مجمع اللّغة العربیّة منتشر شد. عزّام در قسمت تألیف کُتب در بخشی از کتاب «الصّلات بین العرب و الفرس» به نشو و نما و ویژگی‌های ادبیات معاصر فارسی اشاره می‌کند و اینکه ادبیات معاصر فارسی با زبان عربی ارتباط تنگاتنگی دارد و در یکی از فصل‌های کتاب به شاعر فارسی زبان «عبّاس» اشاره می‌کند که به مدح مأمون در مرو پرداخته است:

«کس برین منوال پیش از من چنین شعری نگفت
 مر زبان پارسی را هست تا این نوع بین
 لیک زان گفتم من این مدحت ترا تا این لغت،
 گیرد از مدح و ثنای حضرت تو زیب و زین»
 (عزّام، ۲۰۱۳م، ب: ۵۴).

عزّام در ترجمهٔ ابیات فوق به عربی از نثری ساده و دقیق بهره جسته است و توانسته با متنی قابل فهم و شیوا مفاهیم مورد نظر شاعر را به گوش خواننده برساند و آن را اینگونه به عربی ترجمه کرده است: «ما قال أحد قبلي شعراً كهذا، و ما كان للسان الفارسی عهد به، و إنّما نظمت لك هذا المديح لتزدان هذه اللغة بمدحك و الثناء عليك» (همان، ۲۰۱۳م، ب: ۵۴).

تألیف کتاب‌های بین زبانی

عبدالوہاب عزّام به عنوان «پیشگام پژوهش‌های شرق‌شناسانه» در این حیطة برای برقراری روابط فرهنگی و سیاسی و ادبی میان مصر و ایران و دیگر ملل مسلمان مقالات و کتاب‌های بسیاری را نگاشته است. ادبای متعددی دربارهٔ عبدالوہاب عزّام و جایگاه والای ادبی وی در جهان اسلام سخن به میان آورده‌اند و از میان آنان، طه حسین به طلایه‌داری عزّام اذعان داشته، بر این باور است که: «وی پیشگام این نسل از دانشمندان عرب بود که اهتمام و توجّه فراوانی به زبان‌های شرقی داشتند» (حسین، ۱۹۶۶م: ۱۵۹). در ادامهٔ این بحث، از جملهٔ تألیفات تطبیقی عزّام در ادب فارسی و عربی و ترکی می‌توان به آثار گرانبهای ذیل اشاره کرد.

اولین کتاب با عنوان *أوزان الشعر و قوافیه فی العربیة و الفارسیة و التّركیة*، توسط عبدالوہاب عزّام در قاهره چاپ گردید. نیز به صورت گذرا می‌توان به عناوین ذیل از تألیف‌های وی اشاره نمود: «همچنین از دیگر تألیف‌های ارزشمند عبدالوہاب عزّام، استاد زبان‌های شرقی دانشگاه الأزهر در ادبیات تطبیقی، آثار گرانبهای ذیل می‌باشد. کتاب بین

الأدب العربی و الفارسی والتّركی: دراسات فی الأدب الإسلامی المقارن به سال ۱۹۸۵ میلادی در چاپخانه الدّار الأنجلو المصریة قاهره در یک جلد منتشر شد. در همین راستا، عزّام به سال بعد ۱۹۸۶ میلادی تألیف دیگری در عرصه ادبیات تطبیقی انجام داد که با محوریت «مصر فی الشّعَر التّركی و الفارسی و العربی: دراسة فی الأدب الإسلامی المقارن» بود و آن را در شهر قاهره و انتشارات الدّار الأنجلو المصریة به طبع رسید. عزّام در جهت ترویج زبان و ادب فارسی در سال ۱۹۴۸ میلادی کتابی با همکاری یحیی الخشّاب با عنوان الأدب الفارسی در صفحه ۱۱۲۹ مجلّة الهلال به چاپ رسانید. همچنین عزّام فرهنگ لغتی با عنوان المعجم فی اللّغة الفارسیة با همکاری محمد الهندوای به چاپ رسانید که حاوی بیست هزار کلمه می‌باشد و آن را با فرهنگ لغت نوبهار و برهان قاطع تطبیق داده‌اند.

عزّام مقدّمه‌نویس و مصحّح آثار

عزّام در میان فعالیّت‌های ترجمه و تألیفی خود بخشی را به مقدّمه‌نویسی و تحقیق آثار ارزشمند تخصیص داده است. ما نیز به دلیل تنگنایی مجال تنها به ذکر نمونه‌هایی از تحقیقات و مقدّمه‌نویسی‌های این ادیب مشهور مصری اشاره می‌کنیم. نخستین اثر کتاب المعرّب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم موهوب بن احمد جوالیقی، به تصحیح احمد محمد شاکر می‌باشد که توسط عبدالوهاب عزّام در سال ۱۹۴۲ میلادی در دار الکتاب المصریة مقدّمه‌ای برای آن نوشته شده است و در قاهره منتشر شد. عزّام در مقدّمه عالمانه‌ای که بر این کتاب نوشته، پس از آوردن محاسن آن و شایستگی علمی نویسنده آن، چنین بیان داشته که: «اگر استاد مصحّح در برخی از مسایل تعریب لغات به کسی که زبان فارسی و زبان‌های سامی را می‌داند، مراجعه می‌کرد، می‌توانست در ترجیح بین آرای مختلف، داوری شایسته و صاحب‌نظر باشد و تفسیرهای او در برخی موارد نزدیکتر به صواب باشد» (الجوالیقی، ۱۹۴۲ م: ۳-۸). آنگاه برای نمونه چند مورد از آرای نادرست او را درباره‌ی واژگانی که از فارسی، معرب شده برشمرده است.

عزّام هنگامی که سفیر مصر در پاکستان بود، به فعالیت‌های ادبی خویش ادامه داد و با همکاری عبدالستار احمد فرّاج مقدّمه‌ای مفصل بر کتاب *الورقة* اثر ابی‌عبدالله محمد بن داود بن الجراح نگاشت و آن را به عنوان یکی از گنجینه‌های ادبیات عربی شمرد. این اثر در ۱۷۰ صفحه، در فوریه ۱۹۵۳ میلادی در چاپخانه دار المعارف قاهره منتشر شد. آثار قدیمی در طول قرون با پدیده‌ای به نام اختلاف نسخ روبه‌رو بوده‌اند، عزّام کار تحقیق و تصحیح برخی از دیوان‌های شاعران یا برخی کُتب را بر عهده داشته است؛ از آن جمله *دیوان المتنبی* که در سال ۱۹۴۴ میلادی به تحقیق آن پرداخت. اثر دیگر، کتاب ارزشمند *کلیله و دمنه* عبدالله بن مقفّع می‌باشد، و از آنجایی که کتاب *کلیله و دمنه* در گذر زمان دستخوش تغییرهای فراوانی قرار گرفته، با نسخه‌های متعددی منتشر شده است. دکتر عبدالوہاب عزّام تحقیق و مقدّمه‌ای بر کتاب *کلیله و دمنه* عبدالله بن مقفّع انجام داده است که از روی نسخه اصلی آن با نام کتاب *کلیله و دمنه ممّا وضعته علماء الهند علی لسان الطیر والوحش و غیر نلک، فی الحکم و الأمثال* در کتابخانه ایاصوفیّه استانبول به سال ۶۱۸ هجری نوشته شده است. این کتاب به زبان عربی در ۳۷۶ صفحه و در بیروت انتشارات دارالشروق به چاپ رسید. *کلیله و دمنه* در نسخه‌های فارسی به دلیل عدم جامعیت ابواب آن از اعتبار کمتری برخوردار است و در اکثریت نسخه‌های عربی این کتاب دارای سه مقدّمه است که عبارت است از: «مقدّمه بزرگمهر درباره فرستادن برزویه به هندوستان، مقدّمه بزرگمهر درباره خود برزویه و مقدّمه روزبه». لیکن یکدستی و پیوستگی این باب در نسخه‌های عربی، به‌ویژه نسخه عبدالوہاب عزّام چنان قوی است که کمتر پیش می‌آید ادیب یا خواننده‌ای وقتی آن را مطالعه می‌کند، خطّ سیر را گم کند یا احساس کند که در جایی از یک فضا وارد فضای دیگری شده است. عبدالوہاب عزّام احتمال دیگری را هم مطرح کرده است و بیان داشته که با توجّه به اینکه باب برزویه طیب در دو نسخه سریانی که یکی از پهلوی و دیگری از عربی ترجمه شده، وجود ندارد. بنابراین، این احتمال را می‌توان پیش کشید که این باب بعد از روزبه به این کتاب اضافه شده باشد (ر.ک؛ مقفّع، ۲۰۱۰م: ۲۹).

جایگاه مقاله‌های عزّام در مجلّة الرّسالة

در میان مجلّات مصر، الرّسالة مجلّه‌ای فرهنگی و ادبی به شمار می‌آید که سردبیر آن احمد حسن الزیّات در سال ۱۹۳۳ میلادی آن را تأسیس کرد. این مجلّه در بین صفحات خود، علوم مختلف و فرهنگ و ادبیات گوناگونی را در بر می‌گرفت و افرادی همانند طه حسین، عبّاس محمود عقّاد، توفیق حکیم و مصطفی صادق الرّافعی و عبدالوّهّاب عزّام از جمله نویسندگان مجلّه الرّسالة محسوب می‌شدند. این مجلّه در ابتدای امر به نشر ترجمه کُتب مشهور جهانی اهتمام داشت، مخصوصاً در حیطة داستان و شعر و مقالات. عبدالوّهّاب عزّام یکی از مترجمین شهیری است که از طریق ترجمه مقالات و قصاید خویش در این مجلّه گام در عرصه ترجمه نهاد (ر.ک؛ ملیطات، ۲۰۱۲م: ۲).

مقاله‌های وی در مجلّه الرّسالة با عنوان «أمم حائرة» که در آن به خانواده و مدرسه و زن و عدل و تمدّن غربی پرداخته است و مقاله‌هایی که در شعر و ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۳۳ میلادی مجلّه الرّسالة منتشر کرده؛ از جمله «الأدب الفارسی والأدب العربی»، «طرف من شعر السلاطین»، «عبدالحق حامد»، «جلال الدین منکبرنی»، و مقاله‌های نقدی منتشر شده در مجلّه الرّسالة همانند: «الأعاصیر لرشید سلیم الخوری»، شماره دو، ۱۹۳۳/۱۲/۴ میلادی، «قصة الفلسفة اليونانية لأحمد أمين و زکی نجیب محمود» شماره ۹۸، ۱۹۳۵/۵/۲۰ میلادی، «ضحی الإسلام لأحمد أمين»، شماره ۹۳، ۱۹۳۵/۴/۱۵ میلادی و بسیاری از مقاله‌های دیگر وی در زمینه مطالعه زبان‌های شرقی در این مجلّه منتشر شده است. عزّام در کنار دیگر مقاله‌های نقدی و ترجمه‌ای خود برخی از اشعار و قصاید خود را در مجلّه الرّسالة چاپ می‌کرد؛ همانند مجموعه شعری ورد الرّبیع که در شماره ۹۰ مجلّه الرّسالة القاهرة، به تاریخ ۱۹۳۵/۳/۲۵ میلادی در صفحه ۴۴۲ منتشر شد، یا قصیده «أروع الأشياء» که در سال ۱۹۳۷/۲/۱۵ میلادی، و شماره ۱۸۹ مجلّه الرّسالة به چاپ رسید. نیز از این نمونه است قصیده «دمشق» که عزّام آن را در توصیف طبیعت و علماء و ادبای بزرگ دمشق سروده است که در شماره ۲۱۱، به تاریخ ۱۹۳۷/۷/۱۹ میلادی منتشر شد.

همچنین در باب ترجمه، عبدالوہاب عزّام مجموعه شعری «شقائق الطور» محمّد اقبال را به فارسی ترجمه کرد که در مجلّة *الرسالّة* به شماره ۸۸، در سال ۱۹۳۵ میلادی در صفحه ۳۹۸ چاپ شد.

نتیجه‌گیری

فرآیند پژوهش حاضر را می‌توان بدین گونه برشمرد:

پیوند میان ادبیات فارسی و عربی و تأثیر و تأثر این دو بر یکدیگر موضوعی است که در طول تاریخ همواره مورد اهتمام پژوهشگران و ادیبان بوده است. در اهمیت انتقال زبان و ادب فارسی همین بس که امروزه این زبان در دنیا نقش کلیدی در انتقال فرهنگ‌ها و گفتگوی تمدن‌ها دارد. گسترش زبان فارسی فقط به عنوان یک زبان صرف مطرح نمی‌باشد، بلکه آثار ارزشمندی بر آن مترتب است که نمایش هنر و شاهکارهای ادبی هنرمندان اندیشمندان و شاعران ایران زمین، بسترسازی جهت همکاری و تبادل فرهنگی با جهان عرب با توجه به مشترکات فراوان در زبان و ادبیات از پیامدهای آن محسوب می‌شود. در همین راستا، ترجمه به عنوان یکی از کانال‌های مهم ارتباطی، نقش حیاتی و تأثیرگذار در این رویکرد دارد. شعر و دیگر ژانرهای ادبی قابل ترجمه به زبانی دیگر هستند، ولی در این کار پاره‌ای از مایه‌های هنری آن ناگزیر از دست می‌رود. حتی در برگرداندن شعر به نثر در زبان خود شعر نیز نمی‌توان از ریزش ظرافت‌های هنری و بلاغی آن جلوگیری کرد. با این همه، به سود فرهنگ و یافته‌های دانش و هنر آدمی است که از فنّ زاینده ترجمه در هر موضوعی که پیش آید، سود جوید. عبدالوہاب عزّام به عنوان طلایه‌دار در ترجمه زبان‌های شرقی خدمات ارزنده‌ای به ادب فارسی و عربی کرده است. وی با اهتمام به شعر شاعران مشهور ایرانی همانند سعدی، حافظ، عطار، مولوی، اقبال لاهوری، فردوسی، نظامی عروضی و دیگر ادیبان پارسی‌گوی به ترجمه آثار دلنشین آنها پرداخته است و نقش مهمّ و محوری در احیاء و ترویج زبان و ادب فارسی، و فرهنگ و تمدن ایرانی در جهان اسلام ایفاء نموده است. عزّام در زمینه ترجمه در مجلّات معتبری همانند *الرسالّة* و *المقتطف* به اصول و فنون ترجمه پرداخت و با ذکر

شاهد مثال‌هایی از اشعاری که از زبان فارسی به عربی برمی‌گرداند، در تلاش برای تفهیم و تبیین نکات ترجمه بود و در باب هر شاعر ایرانی، روش و سبکی متمایز نسبت به دیگری در پیش می‌گرفت. عزّام با واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد، شناخت کامل خود از زبان مبدأ را در حوزه ریشه‌یابی، اشتقاق، کلمات، نکات بلاغی همانند استعاره و تشبیه و غیره نشان می‌دهد تا بدین شکل خواننده فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و ابیات را به دست آورد و بهترین روش در ترجمه این است که مترجم قادر باشد به معانی که بدان می‌پردازد، همانی باشد که به وی از متن الهام شده است، سپس به سبک و اسلوبی که مترجم آن را در کتاب در پیش گرفته، و بعد به روش‌های بیان در زبانی که مترجم می‌خواهد به آن زبان ترجمه کند، مهارت و تسلط داشته باشد. همچنین مترجم می‌تواند بر اساس مقتضای حال از ایجاز و اطناب بهره‌مند شود و نباید از سبک نوشتاری مؤلف کتاب و اهداف وی دور باشد.

عزّام در ترجمه‌های خویش تلاش کرده تا ظرافت مربوط به زبان مبدأ و مقصد در ترجمه‌های رعایت شود و به دلیل تسلط وی بر دو زبان فارسی و عربی و آشنایی با اصطلاحات و کلمات غریب هر دو زبان در بسیاری از ترجمه‌های خود موفق ظاهر شده است و ادیبانی همچون طه حسین و عبّاس محمود العقّاد بر این مطلب صحّه می‌گذارند.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). «چالش میان فارسی و عربی». تهران: نشر نی.
- آذر، امیراسماعیل. (۱۳۸۷). «ادبیات ایران در ادبیات جهان». چاپ دوم. تهران: سخن.
- ابن مقفّع، عبدالله. (۲۰۱۰م.). «التّرجمة العربیة لکلیلة و دمنة». ترجمه عبدالوهاب عزّام. قاهره: الشّروق الجدید.
- اقبال، محمد. (۱۹۵۲م.). «ضرب الکلیم». ترجمه عبدالوهاب عزّام. قاهره: مطبعة مصر شركة مساهمة مصریة.

جمال الدّین، محمّد السعید. (۲۰۰۰م). «نقوش فارسیّة علی لوحه عربیّة». الطبعة الأولى. قاهره: دار الثقافة للنشر.

الجندي، أنور. (۱۳۸۵). «عبدالوهاب عزّام من الأعلام المعاصرين». مجلّة الرّسالة. صص ۱۲۸-۱۲۹.

الجوالیقی، أبو منصور. (۱۹۴۲م). «المعرب من الكلام الأعجمی». به تحقیق و شرح احمد محمّد شاکر، و با مقدّمه عبدالوهاب عزّام. قاهره: انتشارات دارالکتاب المصریّه. حافظ، أحمد مصطفى. (۱۹۹۵م). «من أعلام الأزهر؛ فضیلة الدکتور عبدالوهاب عزّام». مجلّة الأزهر. سال ۶۷. بخش هشتم. صص ۱۰۸۹-۱۰۹۸.

حافظ شیرازی، شمس الدّین محمّد. (۱۳۸۵). «دیوان حافظ». به اهتمام محمّد قزوینی و قاسم غنی. مقدّمه و مقابله پرویز ناتل خانلری. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوّار. حسن، محمّد عبدالغنی. (۱۹۸۲م). «منهج للترجمة عند الدکتور عبدالوهاب عزّام». مجلّة الثّقافة. شماره ۱۱۱. ص ۱۱.

حسین، طه. (۱۹۶۶م). «کنز جدید تاریخ البیهقی (ترجمة الشباب و نشأت)». مجلّة الإخاء. سال ششم. شماره ۷۴. ص ۱۵۹.

خاکرند، حسن. (۲۰۰۴م). «سعدی منادیاً للإنسانیه». روزنامه الرّأی العام. شماره سه‌شنبه، ۲۱ آوریل ۲۰۰۴ میلادی؛ به مناسبت روز جهانی سعدی. ص ۷. خزاعی فر، علی. (۱۳۷۳). «واحد ترجمه». فصلنامه علمی فرهنگی مترجم. شماره ۱۵. ص ۲۰.

_____ . (۱۳۸۲). «ترجمة متون ادبی». تهران: سمت.

خفاجی، محمّد عبدالمنعم. (۱۹۵۶م). «مع الشعراء المعاصرين». قاهره: رابطة الأدب الحديث.

السّحّار، سعید جودة. (۱۹۹۹م). «موسوعة أعلام الفكر العربی». قاهره: مكتبة مصر.

- شاذلی، سید قطب ابراهیم. (بی‌تا). «ارمغانی از فارس (نغمه‌های شیراز)». ترجمه خواجه بشیر احمد انصاری. بی‌جا.
- شمس‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی». تهران: نشر چاپار.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «هفت گفتار درباره ترجمه». چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
- الطرازی، مبشر. (۱۹۷۵م). «جوانب من الصلّات الثّقافیّة بین مصر و ایران». قاهره: دار الثّقافة للطباعة و النّشر.
- عزّام، عبدالوّهّاب. (۲۰۱۰م). الف. «الأوَّابِد». چاپ اول. قاهره: مكتبة الثّقافة الدّینیّة.
- _____ . (۲۰۱۰م). ب. «مجالس السُّلطان الغوری». چاپ اول. قاهره: مكتبة الثّقافة الدّینیّة.
- _____ . (۲۰۱۳م). الف. «پیام مشرق محمّد اقبال». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ب. «الصلّات بین العرب و الفرس و آدابهما فی الجاهلیّة و الإسلام». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). پ. «التصوّف و فريدالدّین العطار». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ت. «المثنوی». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ث. «المعتمد بن عبّاد». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النّشر.
- _____ . (۲۰۱۳م). ج. «ترجمة فصول من المثنوی». چاپ اول. قاهره: لجنة التّألیف و التّرجمة و النّشر.

_____ . (٢٠١٤م). «مهد العرب». چاپ اول. قاهره: ناشر كلمات للترجمة و النشر.

_____ . (١٩٣٥م). «بين القاهرة و طوس». مجلة الرسالة. سال سوم. شماره ٨٤. صص ٢٢٧-٢٢٥.

_____ . (١٩٣٤م). «على قبر الفردوسي». مجلة الرسالة. سال دوم. شماره ٧٠. ص ١٨٣١.

_____ . (١٩٣٤م). «الشاهنامه». مجلة الرسالة. سال دوم. شماره ٦٩. ص ١٧٧٥. عطّار نيشابورى، فريدالدين. (بى تا). «خسرونامه عطّار». به اهتمام احمد سهيلي خوانسارى. تهران: نشر زوّار.

علام، محمدمهدى. (١٩٨٦م). «المجمعيون فى خمسين عامًا». قاهره: مجمع اللغة العربيه. غنيمى الهلال، محمد. (١٣٧٣). «ادبيات تطبيقى». ترجمه سيدمرتضى آيت الله زاده شيرازى. چاپ اول. تهران: انتشارات امير كبير.

فروخ، عمر. (١٩٧٩م). «تاريخ الأدب العربى». جلد ٣. بيروت: دارالعلم للملايين. القاضى، شكرى. (١٩٩٩م). «مائة شخصيه مصريه وشخصيه». قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.

كفافى، محمد عبدالسلام. (١٣٨٢). «ادبيات تطبيقى». ترجمه سيد حسين سيدى. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى.

لاهورى، اقبال. (١٣٦٦). «كليات اشعار فارسى اقبال لاهورى». مقدمه و حواشى محمود علمى. چاپ سوم. تهران: انتشارات جاويدان.

المحاسنى، زكى. (١٩٦٨م). «عبدالوهاب عزّام فى حياته و آثاره الأدبيه». چاپ اول. قاهره: معهد البحوث و الدرّاسة العربيه التابع لجامعة الدول العربيه.

مؤيد شيرازى، جعفر. (١٣٦٢). «شناختى تازه از سعدى». شيراز: انتشارات نويد.

- معروف، یحیی. (۱۳۸۶). «فنّ ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی». تهران: سمت.
- ملیطات، حسنی زهیر. (۲۰۱۲م.). «دور مجلّة الرّسالة فی ترجمة الآداب العالمیة». نابلس: دانشگاه ملّی نجاج. پنجمین کنفرانس ترجمه در سال ۱۶/۰۹/۲۰۱۲م. ص ۱۶-۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). «مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی». بر اساس نسخه رینولد نیکلسون. چاپ هشتم. تهران: انتشارات شمشاد.
- نداء، طه. (۱۳۸۰). «ادبیات تطبیقی». ترجمه زهرا خسروی. چاپ اول. تهران: انتشارات فرزانه.
- نصری، قدیر. (۱۳۸۷). «مبانی هویت ایرانی». تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن علی. (۱۳۸۸). «چهار مقاله و تعلیقات». بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی و اهتمام دکتر محمد معین. چاپ دوم. تهران: نشر معین.
- نعمات، احمد فؤاد. (بی‌تا). «قمم ادبیّه»، قاهره: عالم الکتب.
- هانی الدّهنی، نسرین. (۲۰۰۸م.). «استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی». بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامی.